



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی تربیتی

عنوان:

اثر داستان‌های معماگونه اخلاقی بر رشد قضاوت اخلاقی دانش
آموزان پایه‌ی پنجم ابتدایی شهر لاهیجان

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر اسدزاده

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر سعدی پور

استاد داور:

جناب آقای دکتر درتاج

پژوهشگر:

عادلہ مطلق

تیر ۱۳۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَالَّذِي يُضَوِّتُ لِلْجِبَالِ
شُكْرًا وَيَكْتُبُ فِيهَا
إِذَا شَاءَ سِرًّا
وَالَّذِي يَخْتَفِي
بِهِ الْأَعْيُنَ
وَالَّذِي يُحِثُّ
الْجِبَالَ سِرًّا
وَالَّذِي يَخْتَفِي
بِهِ الْأَعْيُنَ
وَالَّذِي يُحِثُّ
الْجِبَالَ سِرًّا

تقدیم به:

دست های پر تلاش پدرم

و

قلب سرشار از مهر مادرم

و تقدیم به:

او که هست؛

و

او که می آید...

سیاسگزاری:

با سپاس از استاد راهنما جناب آقای دکتر اسدزاده و
استاد مشاور جناب آقای دکتر سعدی پور بخاطر
همکاریشان در این پژوهش.

چکیده

هدف تحقیق حاضر عبارت بود از بررسی اثر مباحثه در داستان های معماگونه اخلاقی بر رشد قضاوت اخلاقی بر اساس نظریه دوجهی جرج لیند^۱. در این تحقیق از روش مباحثه معماهای اخلاقی کونستانز (KMDD)^۲ برای رشد استدلال اخلاقی استفاده شد. جامعه آماری پژوهش عبارت بود از کلیه دانش آموزان پایه پنجم ابتدائی شهر لاهیجان که در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹ مشغول به تحصیل بودند. به منظور انتخاب نمونه آماری پژوهش از روش نمونه گیری خوشه ای تصادفی استفاده شد؛ بدین صورت که از کلیه دبستان های شهر لاهیجان، یک دبستان بصورت تصادفی انتخاب و دو کلاس پایه پنجم ابتدائی به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شد سپس یک کلاس به گروه کنترل (n=26) و یک کلاس به گروه آزمایش (n=20) اختصاص یافت. گروه آزمایش هفته ای ۲ بار به مدت ۵ هفته متوالی (۱۰ جلسه) برنامه آموزشی را دریافت کرد. سرانجام دو کلاس توسط ابزار آزمون قضاوت اخلاقی جرج لیند (MJT)^۳ برای بدست آمدن نمره شایستگی قضاوت اخلاقی، سنجیده شدند. نتایج نشان داد گروه آزمایش در نمره MJT به طور معناداری بالاتر از گروه گواه بودند. به عبارت دیگر روش KMDD، روشی موثر و کاربردی در رشد قضاوت اخلاقی در دانش آموزان کلاس پنجم بود.

کلید واژگان: داستان های معماگونه اخلاقی، رشد قضاوت اخلاقی، استدلال اخلاقی، مباحثه

معماهای اخلاقی، KMDD، MJT.

¹ - Georg Lind

² - Konstanz Method of Dilemma Discussion

³ - Moral Judgment Test

فهرست مطالب

شماره صفحه	عنوان
آ	چکیده
ب	فهرست مطالب
د	فهرست جداول
د	فهرست نمودارها
۱	فصل اول: کلیات پژوهش
۲	مقدمه
۵	بیان مسأله
۸	اهمیت و ضرورت
۱۲	اهداف پژوهش
۱۲	فرضیه تحقیق
۱۳	متغیرهای تحقیق
۱۳	تعریف مفاهیم تحقیق
۱۳	تعریف عملیاتی
۱۴	فصل دوم: پیشینه پژوهش
۱۵	مقدمه
۱۶	تاریخچه موضوع
۱۶	فروید
۱۷	پیاژه
۲۱	رفتار گرایی
۲۱	نو رفتارگراها
۲۲	یادگیری اجتماعی
۲۴	کلبرگ:
۳۲	نظریه های موجود در خصوص موضوع
۳۱	رویکرد روان تحلیل گری
۳۴	رویکرد رفتار گرایی

..... ۳۶	رویکرد یادگیری اجتماعی
..... ۴۰	رویکرد شناختی
..... ۴۱	رویکرد دو وجهی
..... ۴۱	نتیجه:
..... ۴۲	پژوهش های انجام شده در خصوص موضوع
..... ۴۲	پژوهش های خارجی
..... ۴۳	پژوهش های داخلی
..... ۴۴	فصل سوم: روش تحقیق
..... ۴۵	طرح پژوهش
..... ۴۵	جامعه آماری
..... ۴۵	نمونه و شیوه گزینش
..... ۴۶	ابزار پژوهش
..... ۴۸	روش جمع آوری اطلاعات
..... ۴۹	مدل آموزش
..... ۵۳	روش آموزش
..... ۵۵	روش تحلیل داده ها
..... ۵۶	فصل چهارم: یافته های پژوهش
..... ۵۶	مقدمه
..... ۵۷	توصیف داده ها
..... ۶۰	تجزیه و تحلیل داده ها
..... ۶۲	فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری
..... ۶۳	بحث و نتیجه گیری
..... ۶۶	محدودیت ها:
..... ۶۷	پیشنهادات:
..... ۶۷	پیشنهادات پژوهشی
..... ۶۷	پیشنهادات کاربردی
..... ۶۸	منابع فارسی:

منابع انگلیسی:

پیوست:

۶۹

۷۲

فهرست جداول

شماره صفحه	عنوان
۵۷	جدول شماره ۱
۵۸	جدول شماره ۲
۵۹	جدول شماره ۳
۶۱	جدول شماره ۴

فهرست نمودارها

شماره صفحه	عنوان
۵۸	نمودار شماره ۱
۵۹	نمودار شماره ۲
۶۰	نمودار شماره ۳

فصل اول:

کلیات پژوهش

مقدمه

همه ما هر روز با موقعیت هایی مواجه می شویم که ما را مجبور به انتخاب و تصمیم گیری می کند. بعضی مواقع این کار بسیار سخت و دشوار است. موقعیت هایی که در آنها مجبوریم از خود بپرسیم: "چه کاری درست است؟" ؛ به این موقعیت ها، معما های اخلاقی گفته می شود. استدلال یا قضاوت اخلاقی، فرایندی است که کمک می کند تا افراد به پیامدهای احتمالی و عواقب عملشان در پاسخ به معماهای اخلاقی فکر کنند و تصمیم بگیرند.

کودکان و نوجوانان امروزه با چالشهای بیشتری نسبت به گذشته مواجه هستند. که پاسخ به این چالشها نیازمند داشتن مهارتهای تصمیم گیری، استدلال و قضاوت قوی است. این مهارت به دانش آموزان کمک می کند تا اعتماد به نفس و توانایی خود را در انتخابهای خوب و درستی که در معماهای اخلاقی روزانه خود با آن مواجه می شوند، رشد دهند.

قضاوت اخلاقی یکی از مسائل پیچیده و بحث بر انگیز روانشناسی و تعلیم و تربیت است که مورد توجه بعضی از صاحب نظران و پژوهشگران به ویژه پیازه و کلبرگ قرار گرفته است. یکی از اولین نظریه پردازان این دیدگاه ژان پیازه است؛ پیازه معتقد است استدلال اخلاقی همانند رشد شناختی هم به وسیله عوامل محیطی و هم به وسیله عوامل ذاتی هدایت می شود. او نقش مهمی را برای تجارب اجتماعی کودک در گذر از یک مرحله به مرحله دیگر در نظر می گیرد. دومین نظریه شناختی موثر بر رشد اخلاقی به وسیله لورنس کلبرگ با بررسی نظریه پیازه مطرح گردید. روش کلبرگ همانند پیازه مشتمل بر ارائه موضوعاتی مبنی بر قضاوت اخلاقی برای ارزیابی سطح استدلال اخلاقی افراد بود، به آزمودنی ها داستان اخلاقی از یک فرد ارائه می شد که آنها باید در مورد رفتار شخصیت داستان به قضاوت بپردازند. نظریه کلبرگ مانند نظریه پیازه بر این عقیده است که رشد اخلاقی نتیجه ترکیبی از

پیشرفت مهارت‌های شناختی در تکرار مواجهه با مسائل اخلاقی است. الگوی کلبرگ مبتنی بر نقش‌گذاری خاصی که با مشارکت کودکان در تصمیم‌گیری با دیگران و سؤال از نقطه نظرات اخلاقی مختلفی که بین آنها مبادله می‌شود، اتفاق می‌افتد. مغایرت نظرات باعث ایجاد تعارض شناختی می‌شود و احتمالاً با بازشناسی افکار خود در مرحله بالاتر استدلالی قادر به حل آن خواهد بود.

بنا بر عقیده کلبرگ فرضیاتی که زیر بنای رشد اخلاقی است، همان فرضیاتی است که اساس رشد شناختی است. رشد بنا به نظر کلبرگ در مراحل مربوط به سن اتفاق می‌افتد. هر چند هیچ نظر قطعی درباره سنی که یک کودک وارد مرحله خاصی می‌شود وجود ندارد. هر مرحله توسط توانایی‌هایی که محدود هستند و تعریف عوامل که در این زمان می‌توان یاد گرفت تعریف می‌شود. این تواناییها همچنین نحوه‌ای که کودک جهان اطراف خود را درک می‌کند را تعریف می‌کند. هنگامیکه درک کودک از جهان تغییر می‌کند، مرحله رشدی او نیز بالا می‌رود. ترتیبی که در آن مراحل اتفاق می‌افتد بدون توجه به فرهنگ و بافت اجتماعی ثابت است. رشد مرحله جدید نتیجه تعامل میان کودک و محیطش است. وقتی کودک اطلاعات جدید کسب می‌کند که با آنچه که او باور دارد تناقض دارد، ذهن او دچار عدم توازن می‌شود. کودک تلاش می‌کند تا این اطلاعات جدید را سامان دهد اما متوجه می‌شود که درکش راضی‌کننده نیست در نتیجه مجبور می‌شود تا ساختار موجود را متعادل کند یا توانایی جدیدی را برای حمایت از دیدگاه جدیدش رشد دهد (بیسکین^۴ و هاسکیسون^۵، ۱۹۷۴).

برخلاف نظریه پردازانی که فرض می‌کردند کودکان ارزشها را از گروه‌های متفاوت درونی سازی می‌کنند، کلبرگ (۱۹۸۴) اظهار داشت که هرچه تحریک اجتماعی بیشتر باشد، رشد اخلاقی سریع‌تر صورت می‌گیرد و تغییرات مرحله‌ای رشد اخلاقی با تحریکی به اندازه‌ای که هم تضادها را در مرحله

⁴ - Biskin

⁵ - Hoskisson

فعلی رشد اخلاقی برانگیزد و هم فرد بتواند با تلاشی مناسب آن را جذب کند، تسریع می شود (کریبز^۶ و دنتون^۷، ۲۰۰۵).

تعامل میان کودک و محیطش به دو علت لازم است: اولاً محیط منبع اصلی دانش برای کودکان است و ثانیاً محیط چالشی را برای رشد ساختار شناختی او ایجاد می کند. بحث های معما گوه اخلاقی در ادبیات کودکان یک منبع غنی از تعامل فراهم می کند که می تواند به کودکان کمک کند تا مبانی تصمیم گیری اخلاقی را روشن و رشد سطوح بالاتر استدلال اخلاقی برای آنها تسهیل گردد.

مراحل رشد اخلاقی و موضوعاتی که توسط کلبرگ تعریف شد، روش تجزیه و تحلیل معماهای اخلاقی را فراهم نمود. مباحثات عمیق، توانایی استدلال اخلاقی کودکان را افزایش می دهد. در مباحثات معماهای اخلاقی کودکان می توانند گزینه های مختلف قضاوت اخلاقی را که توسط شخص داستان مطرح می شود آزمایش کنند. کودکان باید تجربه کافی برای تعامل با محیط داشته باشند (بیسکین و هاسکیسون، ۱۹۷۴).

علاقه محققان به کیفیت قضاوت اخلاقی تحقیقات مداومی را با تاکید بر نقش آموزش در رشد رفتار اخلاقی موجب شده است (مانند آرمسترانگ، ۱۹۹۳؛ اینون و همکاران، ۱۹۹۷؛ رایت و همکاران، ۱۹۹۸ آرمسترانگ و همکاران، ۲۰۰۳ به نقل از برندون^۸، ۲۰۰۷). مطالعات مربوط به آموزش اخلاقی بر اندازه گیری ظرفیت دانش آموزان در تصمیم گیری اخلاقی و رشد شناخت اخلاقی آنها متمرکز بوده است (برندون، ۲۰۰۷).

⁶ - Crebs

⁷ - Denton

⁸ - Brandon

بیان مسأله

وقتی با یک موقعیت چالش بر انگیز مواجه می شویم نیازمند توانایی قضاوت مبتنی بر اصول اخلاقی و عمل کردن بر اساس آن به جای استفاده از زور و خشونت برای حل کردن آن هستیم (کلبرگ ۱۹۸۴، ۱۹۶۴ به نقل از لیند ۲۰۰۶). توانایی اخلاقی در بسیاری از زمینه ها حائز اهمیت است. قضاوت پایین اخلاقی ممکن است به رفتار مجرمانه منجر شود (کلبرگ ۱۹۸۴، اسپرینتال^۹ و اجا^{۱۰} ۱۹۹۴ به نقل از لیند ۲۰۰۶). لطیف (۲۰۰۰) اشاره می کند که افرادی که از نظر اخلاقی رشد یافته هستند کمتر محتمل است که درگیر رفتارهای غیر عادی مانند تقلب کردن و دروغ گفتن شوند (داکوت^{۱۱}، ۲۰۰۵).

دیدگاه رشد اخلاقی بیشتر متوجه رشد استدلال اخلاقی کودکان شده است. نظریه پردازان معتقدند که شکل های مختلف رشد شناختی پایه اساسی برای رشد اخلاقی و درک رفتار اخلاقی در کودکان است و ما باید ابتدا توانایی استدلال اخلاقی و دانش مربوط به مسائل اخلاقی خودمان را افزایش دهیم. دیدگاه شناختی علاوه بر این معتقد است که کردار اخلاقی یک کودک از یک موقعیت تا موقعیت دیگر ثبات قابل توجهی را نشان می دهد و واکنش به یک فرایند واحد استدلال اخلاقی و کردار اخلاقی به طور روشنی مربوط به هم می باشد (کریمی، ۱۳۸۵).

شایستگی های اخلاقی ذاتی نیست و نه می توان آن را توسط سخنرانی های ساده منتقل کرد اما باید از ابتدای کودکی و در جریان زندگی آموزش داده شود (لیند، ۲۰۰۲). شایستگی های اخلاقی در بسیاری از محیط ها مانند خانواده، مدرسه، دانشگاه، محل کار و... کسب می شود. در سال های اولیه

⁹ - Sprinthall

¹⁰ - Oja

¹¹ - Ducut

یادگیری کودکان به شدت وابسته به شایستگی و کمک مربیانی مانند والدین و معلمان است (لیند، ۲۰۰۶).

مدرسه نقشی مهم در زندگی کودکان ایفا می کند (راج^{۱۲}، ۲۰۰۹).

بهترین راه برای رشد شایستگی های اخلاقی این است که موقعیت های یادگیری مناسب برای کودک ایجاد شود تا او احساس امنیت و آزادی در بیان نظرات و ایده های اخلاقی کند و به دیگران و حقوقشان احترام بگذارد. (بلات^{۱۳} و کلبرگ، ۱۹۷۵، به نقل از لیند ۲۰۰۶) کودکان اگر از ابتدا عمل نکنند یاد نخواهند گرفت (لیند، ۲۰۰۶).

نمی توان به همه معماهای اخلاقی که یک فرد با آن برخورد می کند فکر کرد و کمتر می توان راه حلی برای همه آنها پیدا کرد. آنچه که می توانیم انجام دهیم این است که کودکان را برای حل بهتر موقعیت های دشوار اخلاقی توسط خودشان و استفاده از حمایت ها و نصیحت های دیگران آماده کنیم. بهترین راه، مواجه کردن یادگیرندگان با انواعی از تکالیف است. این نوع تدریس مانند واکسینه کردن با ویروس ضعیف شده است تا بدن را برای مواجه با ویروس واقعی آماده کند. با روش بحث های معما گونه، معلم دانش آموزان را در موقعیت های دشوار نیمه واقعی قرار می دهد و او را با بحث های چالش بر انگیز که احساس و واکنش های اجتماعی را بر می انگیزد، مواجه می کند. برای مقاومت در این موقعیت دانش آموز باید شایستگی های اخلاقی خود را فعال کند یا گسترش دهد. به عنوان مثال برای دفاع از عقیده و نظرش درباره موضوعات اخلاقی استدلال کند، به استدلال های مخالف گوش کند، آنها را ارزیابی کند، با تضادهای میان خودش و فشار گروه درگیر شود و با دیدگاه های مخالف آشنا گردد. نشان داده شده این مقابله ها با بحث های چالش انگیز، نیروی قوی برای برانگیزاندن رشد شناختی و اخلاقی است. برای حداکثر کردن فرآیند یادگیری مهم است که دانش آموزان را با دیدگاه های متضاد، متنوع و

¹² - Raj

¹³ - Blatt

متعدد مواجه کنیم که نه کسل کننده باشند و نه باعث ترس شوند (لیند، ۲۰۰۶). در مطالعات آزمایشی معلوم شد افرادی که یادگرفته اند چگونه تضادها را در موقعیت های چالش بر انگیز حل کنند، می توانند بهتر یاد بگیرند، به دیگران اجازه دهند که به آنها یاد دهند و آنچه را که یادگرفته اند در موقعیت های مختلف زندگی بکاربرند (هیدبرینگ^{۱۴}، ۱۹۸۵؛ به نقل از لیند، ۲۰۰۶؛ لیند، ۲۰۰۵).

داستان گویی می تواند راهبردی برای ارتباط یادگیرندگان با محیط باشد و تجربیات اخلاقی آنها را افزایش دهد. بر خلاف بسیاری از روشهای دیگر آموزش اخلاقی، این روش منطبق بر فلسفه آموزش و تحقیقات روانشناسی و تربیتی است و اثرات آن در تحقیقات نشان داده شده است (انرایت^{۱۵} و همکاران، ۱۹۸۳؛ هگینز^{۱۶}، ۱۹۸۰؛ لمینگ^{۱۷}، ۱۹۸۵؛ لاکوود^{۱۸}، ۱۹۸۷؛ اسکلافلی^{۱۹} و همکاران، ۱۹۸۵؛ لیند، 2002a؛ به نقل از لیند، ۲۰۰۵). شایستگی های اخلاقی می توانند آموزش داده شوند هرچند این آموزش متفاوت از آموزشهای سنتی است. این آموزش باید باز و در محیط های حمایتی که یادگیرندگان به بهترین وجهی که توانایی هایشان را گسترش دهند، صورت بگیرد نه با زور و اجبار (لیند، ۲۰۰۳). یک چنین موقعیت یادگیری توسط آموزش روش تدریس معماهای اخلاقی ایجاد می شود که اولین بار توسط موشه بلات و مربیش کلبرگ پیشنهاد شد و بعداً توسط لیند (۲۰۰۳) گسترش داده شد (لیند، ۲۰۰۶).

مدرسه از عوامل تاثیر گذار در تربیت و ساختن معیارها و ارزشهای ذهنی و تفکر و راه و روش زیستن کودکان در جامعه به شمار می رود و پس از خانواده مسئولیت درونی کردن ارزشهای بالای انسانی را بر عهده دارد. با وجود اینکه مسأله پرورش اخلاقی به عنوان یکی از مسائل مهم مورد توجه بسیاری از اندیشمندان و صاحب نظران بوده است. تحقیقات در کشور نشان می دهد روش معلمان در زمینه

¹⁴ - Hidbring

¹⁵ - Enright

¹⁶ - Higgins

¹⁷ - Leming

¹⁸ - Lockwood

¹⁹ - Scklaefli

تربیت اخلاقی کودکان دبستانی پیروی از همان شیوه های سنتی است و بر خلاف تأکید و توصیه متخصصان تعلیم تربیت و روانشناسی از جمله پیازه که معتقد به روشهای فعال است، روشهای فعال و جدید آموزشی هنوز در نظام آموزشی مدارس جایگاهی نیافته است. با توجه به اینکه مدل مباحثه معماهای اخلاقی کلبرگ و بلات (MDD) در بسیاری از کشورها قسمتی از برنامه آموزشی شده است (لیند، ۲۰۰۵). محقق بر آن است که تأثیر روش KMDD که روش گسترش داده شده MDD است را در رشد قضاوت اخلاقی کودکان مورد بررسی قرار دهد.

اهمیت و ضرورت

ارائه دانش و آگاهی های اخلاقی بالاتر از سطح شناخت اخلاقی افراد یعنی ایجاد یک عدم تعادل در چگونگی تفکر کنونی آنان توسط مربی، باعث برانگیختن اندیشه های تازه در چگونگی تفکر می شود. کمک به افراد برای رفع این عدم تعادل ها می تواند شایستگی های اخلاقی و رشد وجدان آنها را افزایش دهد. به بیان دیگر با ارائه الگوها یا بحث و گفتگوهای اخلاقی سطح بالاتر، می توان تفکر افراد را به مرحله پیشرفته تری ارتقاء داد. شرط اساسی برای پیشرفت اخلاقی آنان استفاده از روشهای غیر مستقیم آموزشی در شرایط مبتنی بر برابری و اقدام متقابل و مباحثات فکری دو جانبه بین دانش آموزان از یک سو و مربی یا والدین از سوی دیگر است (لطف آبادی، ۱۳۸۸).

هدف از ارائه معمای اخلاقی به دانش آموزان برانگیختن علاقه و کنجکاوی و دگیر شدن آنهاست. اکثر نظریه های رشد اخلاقی، انتقال به مرحله بالاتر رشد را بر اثر برانگیخته شدن چالش درونی بیان می

کنند (پیاز، ۱۹۳۰؛ کلبرگ، ۱۹۶۶؛ دابروسکی،^{۲۰} ۱۹۷۲؛ گیلیگان^{۲۱}، ۱۹۸۲؛ رست^{۲۲}، نارواژ^{۲۳}، توما^{۲۴} و بیو^{۲۵}، ۲۰۰۰ به نقل از هندرسون^{۲۶}، ۲۰۰۵).

مباحثه درباره مسائل اخلاقی نه تنها محرک رشد است، بلکه ابزاری برای دانش آموزان فراهم می کند تا بعداً وقتی با موقعیت های مشابه مواجه شدند در زندگیشان استفاده کنند. مدرسه، نظامی امن برای گسترش چنین مهارت هایی است (دلف^{۲۷} و همکاران، ۲۰۰۸). یک بحث معماگونه خوب مانند واکسینه کردن عمل می کند. با مواجه کردن فرد با ویروس نیمه واقعی، او تمام توانایش را برای مقابله کردن با ویروس واقعی در آینده بکار می گیرد. بطور مشابه با مواجه کردن یادگیرنده با یک معمای اخلاقی تربیتی نیمه واقعی او تحریک می شود تا توانایی هایی را که بعداً نیاز است تا با یک معمای مشابه در زندگی واقعی مواجه شود، رشد دهد (لیند، ۲۰۰۶؛ لیند، ۲۰۰۷).

از آنجا که تفکر کودکان از فعالیتهایی که آنها در آن درگیرند تأثیر می پذیرد، استفاده از ادبیات کودکان برای تحریک تفکر اخلاقی و رشد اخلاقی پتانسیل قوی دارد (بیسکین و هاسکیسون، ۱۹۷۴).

تحقیقات بسیاری نشان داده اند که افراد چه دختر و چه پسر ساختار استدلال اخلاقی خود را بر اساس سن و تجربه افزایش می دهند مخصوصاً با آموزش دیدن (رست، نارواژ، بیو و توما، ۱۹۹۹ به نقل از کروئل^{۲۸} و همکاران، ۲۰۰۵). برای افزایش حساسیت اخلاقی، دانش آموزان باید زمان زیادی را صرف تمرین حل مسائل اخلاقی با راهنمایی فرد ماهرتری که با حوزه های اخلاقی آشناست کنند. دانش

20 - Dobrowski

21 - Gilligan

22 - Rest

23 - Narvaez

24 - Toma

25 - Bebeau

26 - Henderson

27 - Dolph

28 - Crowell

آموزان همچنین باید زمانی را برای تفسیر موقعیت های مختلف برای تشخیص اتفاق، دریافت جنبه های اخلاقی و پاسخ گویی خلاق اختصاص دهند (کروئل و همکاران، ۲۰۰۵). برای افزایش استدلال اخلاقی، دانش آموزان باید درباره معماهای اخلاقی که درباره تضادهای شناختی است و فکر آنها را به چالش می کشد بحث کنند. آنها باید درباره استدلالهای خود با دیگران مخصوصا با کسانی که نظرات متفاوتی دارند، بحث کنند و تمرین کنند دنیا را از دیدگاه های مختلف نگاه کنند (لیسلی^{۲۹}، انرایت و سرلین^{۳۰}، ۱۹۸۹ به نقل از کروئل و همکاران، ۲۰۰۵).

در مطالعات تجربی نشان داده شد افرادی که می آموزند چگونه تضادهای میان ارزشها و اصول مختلف را حل کنند می توانند بهتر یاد بگیرند، به دیگران اجازه دهند به آنها در یادگیری کمک کنند و آنچه را که یاد گرفته اند در محیط زندگی بکار برند (هیدبرینگ، ۱۹۸۵، به نقل از لیند، ۲۰۰۳). کاواهاتزوپولوس (۱۹۹۴) معتقد است که مهارت حل مساله به موقعیتهای متفاوت قابل انتقال است. برخلاف یادگیری صرف اصول اخلاقی که همیشه در موقعیت های مختلف بکار نمی آید (داکوت، ۲۰۰۵). کودکان وقتی یاد می گیرند که تضادها را از طریق آزاد اندیشی و مباحثه با مخالفان خود حل کنند بیشتر با چالش ها سازگار می شوند. و این نظریه تربیتی رشد اخلاقی است (لیند، ۱۹۸۷، ۲۰۰۲، ۲۰۰۵، ۲۰۰۳، ۲۰۰۷). این نظریه نشان می دهد که نه مقدار تربیت بلکه نحوه آن، شایستگی اخلاقی را بالا می برد. آموزش باید فرصتهایی برای مسئولیت پذیری و تفکر هدایت شده فراهم کند تا موثر باشد (اسپرینتال، ریمن^{۳۱} و تایس-اسپرینتال^{۳۲}، ۱۹۹۳ به نقل از لیند، ۲۰۰۷). دریک مطالعه طولی لیند (۲۰۰۲) نشان داد که عدم وجود چنین فرصتهایی در محیط یادگیری دانشجویان باعث کاهش

²⁹ - Lapsley

³⁰ - Serlin

³¹ - Reiman

³² - Thies-Sprinthall

شایستگی قضاوت اخلاقی می شود. اهمیت آموزش خوب توسط تورنی^{۳۳} و همکاران (۱۹۷۵) در مطالعات ۱۰ کشور نشان داد مدارسی که در آن افراد تشویق می شوند که بحث آزاد داشته باشند و عقایدشان را تشریح کنند، دارای دانش اخلاقی بالاتر، استبداد کمتر و دانش آموزان علاقه مندتری هستند (لیند، ۲۰۰۷). در حقیقت شایستگی پایین قضاوت اخلاقی قویا با تسلیم مقابل قدرت (همانطور که در آزمایش میلگرام دیده شد) و تمایل به خشونت (لیند، ۱۹۹۸) رابطه دارد. آنچه مهم است این است که استدلال اخلاقی پایه ای برای فهم معماهای اخلاقی یا قابلیت برای استفاده از دانش و مهارت در موقعیت های مختلف ایجاد می کند (ویگنز^{۳۴} و مکتای^{۳۵} به نقل از داکوت، ۲۰۰۵) و آموزش اخلاقی که مهارت حل مساله را افزایش می دهد، دانش آموزان را قادر می سازد تا توانایی کسب راه حل های بهینه برای مسایل اخلاقی بدست آورند، قضاوت منطقی و تحلیل انتقادی اکتساب کنند و راه حل های ممکن را تعیین کنند (داکوت، ۲۰۰۵).

دلایل زیادی برای مطالعه رشد استدلال اخلاقی در کودکان دبستانی وجود دارد؛ هر دانش آموز روزانه مجبور به گرفتن تصمیماتی است که همگی مستلزم استدلال اخلاقی هستند؛ استدلال اخلاقی با رفتار اخلاقی رابطه دارد؛ این سن، سن بحرانی برای مداخلات رشد اخلاقی است و تحقیقات کمی مربوط به رشد استدلال اخلاقی در سن دبستان وجود دارد (تایلر بینفت، ۱۹۹۳).

انسان زبیده یادگیری است و یادگیری در محیط صورت می گیرد و استدلال اخلاقی دامنه وسیعی از رفتارهای دانش آموزان را در بر می گیرد (تایلر بینفت، ۱۹۹۳). جهت گیری اخلاقی نیاز به آموزش ندارد چون ذاتاً در انسانها وجود دارد؛ اما شایستگی قضاوت و استدلال اخلاقی که ذاتی نیست باید رشد یابد (لیند، ۲۰۱۱).

³³ - Torney

³⁴ - Wiggins

³⁵ - McTighe